

ادبیات شفاهی و تاریخ شفاهی

بررسی برخی اشارات تاریخی در داستان ترکی اغوز خاقان

غلامرضا جمشیدیها*

اصغر ایزدی جبران☆

(تاریخ دریافت ۸۹/۶/۲، تاریخ تأیید ۸۹/۹/۲۷)

چکیده

ادبیات شفاهی، به عنوان گونه‌ای وسیع و و ژرف از ادبیات، بعد فرهنگی بسیار غنی و قابل توجهی دارد. مقاله حاضر محور زمانی با تاریخی ادبیات شفاهی را بررسی می‌کند. مسئله محوری این پژوهش این است که آیا ادبیات شفاهی یک اجتماع می‌تواند باز نمودی از تاریخ خالقان آن باشد؟ بدین منظور، یکی از نمونه‌های ادبیات شفاهی ترکی به نام داستان **اوغوز خاقان** انتخاب گردید تا بتوان با بررسی آن و جوه تاریخی را ملاحظه کرد. این داستان یکی از نمونه‌های غنی ادبیات شفاهی ترکی است که پس از قرن‌ها زیست شفاهی در فرهنگ ترکی سرانجام در قرن ۱۳ میلادی مکتوب شده است. روش مقاله حاضر در بررسی داستان و نیز تاریخ خالقان آن، روش اسنادی-کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که، در سطح کلی، ادبیات شفاهی به شیوه خاص خود (یعنی با تکیه بر اصول هنری) اشارت‌هایی به تاریخ خالقان خود دارد. داستان **اوغوز خاقان** روایت‌گر بخش‌هایی از تاریخ هون‌هاست. هون‌ها به عنوان اقوام کوچ‌رو که بنا به ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فاقد سنت‌های مکتوب تاریخ‌نگاری بوده‌اند، سعی کرده‌اند تا تاریخ قومی خود را در چارچوب هنرهای مردمی، به‌ویژه ادبیات شفاهی به زبان ادبی و هنری ثبت کنند. از این رو ما شاهد نوع جدیدی از تاریخ‌نگاری هستیم، نوعی که به جای برگزیدن شکل معمول ثبت وقایع، شکل ادبی و هنری را انتخاب کرده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات شفاهی، تاریخ، هون‌ها، تاریخ شفاهی، داستان **اوغوز خاقان**، ترک‌ها، اوغوز.

gjamshidi@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

☆ کارشناس ارشد مردم‌شناسی دانشگاه تهران

مجله انسان‌شناسی، سال هشتم، شماره ۱۲، ۱۳۸۹، ص. ۳۲-۵۰

مقدمه و طرح مسئله

ادبیات شفاهی^۱ گونه‌ وسیعی از ادبیات است که چند خصیصه مهم آن را متمایز می‌سازد: (۱) خالق ادبیات شفاهی نه یک فرد، بلکه کل یک اجتماع است؛ (۲) زمان و مکان خلق این گونه هنری مشخص نیست؛ (۳) موضوع ادبیات شفاهی به‌طور کلی مسائل و دل‌مشغولی‌های «فرهنگ» است؛ (۴) و نهایتاً، ادبیات شفاهی در تقابل با ادبیات مکتوب، به‌اصطلاح «سینه‌نگاری» شده و بدین طریق فرایند انتقال نسلی خود را انجام می‌دهد.

ویژگی اخیر نیاز به اندکی توضیح دارد، چرا که برخی از نمونه‌های ادبیات شفاهی به انواع مختلفی نیز ثبت می‌گردند. این ثبت‌ها پیش از پیدایش خط عمدتاً در قالب هنرهای تصویری، به‌ویژه نقاشی، رخ می‌دهند؛ که خوانش آن‌ها نیاز به رمزگشایی با نشانه‌شناسی و نمادشناسی فرهنگی دارد. اما نمونه‌هایی نیز پس از ابداع نظام نوشتاری مکتوب شده‌اند (همانند داستان حماسی مورد مطالعه در مقاله حاضر).

مشخصه‌ای از ادبیات شفاهی که مقاله حاضر با آن سروکار دارد، ویژگی سوم این گونه ادبی است؛ یعنی ارتباطی که ادبیات شفاهی با فرهنگ برقرار می‌کند، به‌ویژه محور زمانی فرهنگ، یعنی تاریخ. در واقع، مسئله محوری پژوهش ما این است که «آیا ادبیات شفاهی می‌تواند بازنمودی از تاریخ خالقان آن باشد؟». همچنین، اگر پاسخ مثبت باشد، آیا می‌توان از نوع دیگری از تاریخ با عنوان «تاریخ شفاهی»^۲ در مقابل تاریخ مکتوب دفاع کرد؟ پاسخ به پرسش اخیر می‌تواند به پرسش انسان‌شناختی دیگری منجر شود: چه شرایط یا ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی موجب پیدایش تاریخ شفاهی در اجتماعی خاص شده‌اند؟

این مقاله با تمرکز بر رابطه بین ادبیات شفاهی و تاریخ به بررسی چگونگی بازنمود یافتن تاریخ اقوام در ادبیات شفاهی آنان می‌پردازد. بدین منظور، نمونه‌ای از ادبیات شفاهی ترک‌ها، یعنی داستان حماسی اوغوز خاقان برگزیده شده و به‌طور عمده، دلالت‌های تاریخی آن استخراج گشته است.

ادبیات شفاهی و بازنمایی تاریخ

ادبیات شفاهی توسط انسان‌شناسان و محققان دیگر برای اشاره به اشکال غیرنوشتاری‌ای به کار می‌رود که می‌توانند دارای ویژگی‌های ادبی باشند. بنابراین ادبیات شفاهی، به‌طور وسیعی، اشکال شفاهی‌ای همچون اساطیر، روایات، داستان‌های حماسی، اشعار غنایی، شعر منشور،

1. oral literature

2. oral history

مراثی و متون کلامی آوازاها؛ همچنین چیستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، سخنوری و نمایش را پوشش می‌دهد. مطالعه چنین اشکالی حوزه‌ای است که در آن محققان ادبیات و زبان و فولکلورشناسان با انسان‌شناسان تعامل داشته‌اند.

مفهوم ادبیات شفاهی، که قبلاً در میان برخی از مجموعه‌داران قرن نوزدهمی یافت می‌شد، توسط اثر تطبیقی ج. م. و ن. ک. چادویک^۱ (۱۹۳۲ - ۱۹۴۰) به نام *رشد ادبیات و بعداً توسط اثر مؤثر آلبرت لورد خواننده داستان‌ها* (۱۹۶۰) که درباره سیالیت متن‌ها و اصول «شفاهی - فرمولی» ترکیب در اجرا بود، رواج و سیعی یافت. از آن زمان، این اصطلاح هم توسط محققان ادبیات و هم انسان‌شناسان به کار رفته است (برای مثال، باومن، ۱۹۸۶؛ فاینگان، ۱۹۷۰؛ ۱۹۹۲).

بسیاری از جوامع بی‌سواد و باسواد سنت ادبیات شفاهی دارند که در برگیرنده داستان‌های مردمی، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و غیره است و نیز بسیاری از جوامع دارای سنت داستان‌های حماسی هستند، مثل اسطوره آفرینش در *اودیسه* (یونان)، *گیلگمش* (بین‌النهرین) و *اوغوز خاقان* (سرزمین وسیع ترکان). اسطوره‌های قهرمانی یا حماسی آفرینندگان الگوی‌های رفتاری مطلوب آدمیانند (د، روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۵). متن این سرایش‌های شفاهی^۲ در طول قرن‌ها پیش از این‌که مکتوب شوند، در مراحل مختلفی افزایش یافته است.

در یک تقسیم‌بندی (ن. م. ناظریان، ۱۳۸۸: ۱۶۷ - ۱۹۷)، سنت‌های شفاهی به

۱. سنت‌های داستانی (قصه، داستان، حماسه، اسطوره، افسانه و روایت) و
۲. سنت‌های غیرداستانی (ترانه‌های شادی و عزاء، اشعار عامیانه، ضرب‌المثل‌ها و ...) تقسیم شده‌اند.

مشخصه‌های متمایز ادبیات شفاهی، در مقایسه با ادبیات مکتوب^۳، شامل غلیان‌های خودبه‌خودی احساسات و ریشه‌های عمیق و سنتی است که از طریق حافظه حفظ می‌گردد. کسانی که ادبیات شفاهی را نقل می‌کنند همواره افراد باسوادی نیستند؛ بلکه، شخص مؤثر یا عضو سالمند یک خانواده‌اند.

بخشی از ادبیات شفاهی، در عین این‌که ساختار شکلی (ادبی) و محتوایی خود را حفظ می‌کند، در برگیرنده تاریخ شفاهی نیز است. با وجود این، تاریخ شفاهی و ادبیات شفاهی لازم و ملزوم یکدیگر نبوده و می‌توانند در مسیرهای جداگانه‌ای از هم رشد کرده و پدید آورنده روایت‌های خاص خود باشند.

1. H. M. & N. K. Chadwick
3. written literature

2. Oral compositions

هم ادبیات شفاهی و هم تاریخ شفاهی ناگزیر به مفاهیم زمان و حافظه پیوند خورده‌اند. بقای ادبیات شفاهی و تاریخ شفاهی فقط به حافظه وابسته است. دلالت ضمنی در این مفهوم از ادبیات شفاهی یادآوری زمان است؛ نه به عنوان روش قطعی اندازه‌گیری، بلکه در معنا و آگاهی از مدت و نیز تفاوت‌های گذشته، حال و آینده. ادبیات شفاهی، اغلب، عناصر گذشته و حال را با آینده ادغام می‌کند؛ چنین داستان‌هایی با استعاره‌هایی همراه گشته و اغلب در برگزیده پیام‌های اخلاقی‌اند.

گاهی، ادبیات شفاهی صرفاً داستانی است که یادآور رخداد تاریخی خاص، یا پیام بزرگی از گذار یا سفری سخت است. ادبیات شفاهی اغلب، بستری است که به واسطه آن تجارب یادآوری شده گوینده مجموع زندگی، امور دوست‌داشتنی، شورها و شیوه‌هایی که فرد در موقعیتی معین عمل می‌کند، بیان می‌گردد. ادبیات شفاهی، در بسیاری از موارد، تنها دانشی است که مردمی برای فهم میراث و اجدادشان دارند؛ این‌که از کجا آمده‌اند. در کجا بوده‌اند و به کجا می‌روند.

ادبیات شفاهی می‌تواند به عنوان ترکیب تاریخ شخصی^۱ و تاریخ فرهنگی^۲ یک گروه قومی، یک منطقه، و یک واحد کوچک اجتماعی باشد. بنابراین، این داستان‌های شفاهی^۳، شیوه‌ها و ابزارهای یک جامعه برای فهم هستند و با گذشته، حال و آینده آن یکی می‌شوند. ادبیات شفاهی می‌تواند هم داستان‌هایی باشد که تاریخ را می‌گویند و هم اسطوره‌ها و افسانه‌هایی که مردم بدان اعتقاد دارند؛ لذا توضیح می‌دهد که یک اجتماع از کجا و چگونه به وجود آمده‌اند. ادبیات شفاهی، تاریخ‌های شفاهی و سنت شفاهی، ساختار غنی داستان‌های شخصی، افسانه‌ها و اخلاقیات و اغلب تاریخ افرادی هستند که از زمان و مکان فراتر می‌روند (F, Meli, 2006: 1775; R, Finnegan, 2002: 608).

اگر به گونه‌ی اسطوره در ادبیات شفاهی نظر داشته باشیم، بحث میرچا الیاده^۴ برای ما مهم خواهد بود. الیاده در کتاب خود *اسطوره و واقعیت* (۱۹۶۴) بر آن است که «اساطیر به انسان رخدادها را می‌گویند». اسطوره، به همان معنی که در جوامع کهن فهم می‌گردد، سرگذشتی واقعی است، «سرگذشتی بسیار ارجمند و گرانقدر، قدسی، نمونه‌وار و پرمعنی» (م، الیاده، ۱۳۶۲: ۹). از نظر وی «برای انسان دینی، وجود واقعی و حقیقی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که تاریخ کهن با او ارتباط برقرار می‌کند و او پیامدهای آن را می‌پذیرد» (M, Eliade, 1964: 92). الیاده از تاریخ

1. personal history
3. oral stories

2. cultural history
4. Mircea Eliade

مقدسی^۱ یاد می‌کند که در روایت‌های شفاهی بازنمود می‌یابند. زیرا عاملان این تاریخ مقدس موجودات فراطبیعی و اجداد اسطوره‌ای‌اند (همان).

اما مهم‌ترین ایده‌ال‌یاده برای بحث و مسئله پژوهش حاضر این باور اوست که «واقعیت حیرت‌انگیز این است که اندیشه اسطوره‌ای بیش از هر جایی در تاریخ‌نگاری^۲ زنده می‌ماند» (همان: ۱۱۳). از همین روست که نقش ادبیات شفاهی و فولکلور در تاریخ‌نگاری برجسته می‌گردد چراکه «اسطوره‌ها و افسانه‌ها، سرگذشت‌های نانوشته تاریخی اقوام و شخصیت‌ها، اعم از سیاسی، نظامی، مذهبی و فرهنگی بسیاری از بخش‌های تاریخ و مسائل نانوشته آن را آشکار می‌سازند» (ن، تکمیل همایون، ۱۳۶۷: ۶۸).

فرانسیس هاسکل^۳ در اثر خود، *تاریخ و تصاویر آن: هنر و تأویل گذشته* (۱۹۹۳) به «اهمیت بالقوه هنرها به مثابه منبع تاریخی» می‌پردازد (F, Haskell, 1993: 6). وی بر آن است که «تعادلی میان خلق هنری و پژوهش تاریخی وجود دارد» (همان: ۱۰). از این رو مکاتب فکری‌ای به وجود آمده‌اند که معتقدند تصویر یا بیانی از یک اثر هنری می‌تواند به مثابه منبع تاریخی با ارزشی در نظر گرفته شود. شاید به این دلیل است که چرنیشفسکی معتقد است که «مقصود عام و نخستین کلیه آثار هنری، بازسازی زندگی واقعی است» (چرنیشفسکی، ۱۳۵۷: ۱۷۱). بازسازی و «بازنمایی‌ای که به مثابه کارکردهای زیست‌شناختی باورها و خواست‌های ماست» (D, Papineau, 1987: 63).

در نهایت، کار یکی از مهم‌ترین متفکران انسان‌شناسی، فرانتس بوآس^۴، ما را به فهم جنبه فرهنگی ادبیات شفاهی وامی‌دارد. بوآس بر آن است که پژوهش‌هایی که در خصوص افسانه‌های پریان^۵ در اروپا انجام شده نشان می‌دهد که «محتوا و شکل این داستان‌ها، در برگیرنده بقایای زمان‌های گذشته‌اند». مهم‌تر از این، بوآس معتقد است که «این افسانه‌ها، تصویر تخیلی^۶ زندگی واقعی‌اند» (F, Boas, 1938: 600). وی تحلیل ساختاری‌ای نیز از ادبیات شفاهی ارائه می‌دهد؛ از نظر بوآس، «داستان‌ها^۷، شکل‌های بنیادین ادبیات در میان مردمان ابتدایی‌اند» (همان: ۵۹۰). تحلیل مفصلی از داستان‌های سنتی تعدادی از قبایل بومی نشان می‌دهد که «سازگاری کاملی بین شرایط زندگی با شرایطی که از داستان‌ها استخراج می‌گردد، وجود دارد». بوآس بر آن است که ادبیات شفاهی ایده‌های کلی یک فرهنگ را بیان می‌کنند: «دیدگاه کلی فرهنگی در طرح‌های

1. sacred history
2. historiography
3. Francis Haskell
4. Franz Boas
5. fairy tales
6. imaginative picture
7. tales

2. historiography
4. Franz Boas
6. imaginative picture

بنیادی داستان‌ها احساس می‌شود» (همان: ۶۰۱). از این نظر، تفاوت‌های زندگی فرهنگی در ادبیات بازتاب^۱ می‌یابد. این زندگی فرهنگی نه تنها بر محتوای روایت، بلکه بر شکل آن نیز تأثیر می‌گذارد. انگیزه‌های کنش در روایت توسط شیوه زندگی و علایق اصلی مردم معین می‌گردند و طرح‌های داستان چنین تصویری را به ما ارائه می‌دهد (همان: ۶۰۱).

بنابراین، ما با گونه‌ای از ادبیات شفاهی مواجهیم که یکی از اهداف خود را بیان ادبی تاریخ و وقایع گذشته یک اجتماع در قالب تاریخ شفاهی می‌داند. این گونه ادبی وظیفه ثبت زمانی یک فرهنگ را به شیوه «سینه به سینه» انجام می‌دهد. به دلیل این‌که در شیوه شفاهی (در تقابل با شیوه مکتوب) طیف بیشتری از اعضای جامعه درگیر می‌شوند، می‌توان گفت که نوعی «تاریخ مردمی» خلق می‌شود. در این صورت است که یک انسان‌شناس می‌تواند با بررسی برخی از نمونه‌های ادبیات شفاهی به کشف برخی از رخدادهای تاریخی اجتماع مورد بررسی نائل آید.

ادبیات شفاهی هم‌چنان‌که می‌تواند باورها و ارزش‌ها یا جهان‌بینی قومی را بیان کند، یا جوهی از روابط اجتماعی را آشکار سازد، می‌تواند وقایع مختلف گذشته را که تأثیری عمیق بر اذهان جمعی گذاشته‌اند به نوع خاص خود بازنمایی کند. اما نکته‌ای که بایستی بر آن تأکید کرد این است که این بازنمایی شکلی هنری یا ادبی به خود می‌گیرد و الزاماً رخدادها را به همان شیوه واقعی‌ای که در زمانی خاص و مکانی خاص روی داده‌اند، نشان ندهد؛ بلکه اشاراتی ضمنی دارد و این وظیفه محقق انسان‌شناس است که این اشارات تاریخی را با توجه به کلیت فرهنگ کشف کند. ما هم بدین ترتیب، به دنبال بررسی وجوه تاریخی یکی از نمونه‌های ادبیات شفاهی ترکی هستیم تا رابطه بین ادبیات شفاهی و تاریخ شفاهی را نشان دهیم.

روش‌شناسی و معرفی نمونه ادبی مورد مطالعه

روش مقاله حاضر روش اسنادی-کتابخانه‌ای است. برای بررسی بازنمایی تاریخ در هنرهای روایتی، از میان داستان‌های ترکی، داستان *اوغوز* را برگزیده‌ایم. این داستان شفاهی در قرن ۱۳ میلادی به زبان اویغوری، از زبان‌های ترکی قدیم (نک. R, Hahn, 1998: 379-381؛ ج، هیئت، ۱۳۸۰: ۴۴-۵۲)، مکتوب شده و اکنون در موزه ملی پاریس (شماره ۱۰۰۱) نگهداری می‌شود. زمان نگارش داستان با زمان آفرینش آن تفاوت دارد؛ این داستان قرن‌ها پیش از آن در میان مردم می‌زیسته و توسط هنرمندان مردمی در مناسک و زمان‌های ویژه‌ای برای مردم نقل می‌شده است.

1. reflect

داستان *اوغوز خاقان*، حول زندگی و اقدامات شخص «اوغوز» شکل گرفته است. از این داستان نمونه‌های متعددی در قالب اوغوزنامه‌ها، سالنامه‌ها، قطعات شعر، داستان‌ها، اساطیر، کتیبه‌ها و... وجود دارد. اوغوزهایی که در قرن ۱۱ میلادی، ترکمن نامیده می‌شدند، اجداد ترک‌های امروزی آذربایجان، ترکمنستان، ایران، ترکیه و عراق هستند (ر. م، شوکوراوا، ۱۳۸۴: ۲۲؛ ج، هیئت، ۱۳۸۰: ۱۱۱). نام اوغوز که در عنوان داستان آمده و نیز نام شخصیت اصلی داستان است، دلالت بر این ندارد این داستان با تاریخ یا وقایع اوغوزها سروکار دارد؛ بلکه، هم‌چنان‌که بعداً نشان خواهیم داد، داستان به تاریخی بسیار پیش‌تر از این اقوام اشاره دارد. این امر هم در نمونه پیش از اسلام داستان (که نسخه مورد مطالعه پژوهش حاضر است) و هم در نمونه پس از اسلام، که در کتاب *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌اله (۱۳۸۴) آمده، مشاهده می‌گردد. چنان‌که بانارلی^۱ معتقد است که «داستان اوغوز در قرن دوم قبل از میلاد به وجود آمده و تا قرن سیزده میلادی در قالب ادبیات شفاهی زیسته و نهایتاً در این قرن به نگارش درآمده است» (N. S, Banarli, 1971: 21).

نسخه اوغوری داستان با چگونگی تولد شخص اوغوز آغاز شده و با رویدادهای موجود در محیط وی، جوانی و نیز ازدواج او ادامه می‌یابد. سپس داستان به تولد و نام‌گذاری شش فرزند اوغوز پرداخته و خاقانی و حکمرانی وسیع وی را تشریح می‌کند. در این میان، جنگ‌های بسیاری رخ می‌دهد و گهگاه، افرادی از یاران اوغوز نام می‌گیرند. گرگ خاکستری در داستان همچون راهنمای اوغوز و یاران او ظاهر می‌گردد. دوران پیری اوغوز و به ارث رسیدن سرزمین به فرزندان وی، آخرین بخش نسخه اوغوری داستان است که مابقی آن وجود ندارد.

داستان در مجموع، بنا بر نسخه‌ای که بایات (F, Bayat, 2006: 259-271) ارائه داده، شامل ۳۷۶ بند است. بخش غالب داستان، به نثر است و در چند مورد، کلام به صورت منظوم بیان شده است.^۲

یافته‌ها

داستان در چند لایه و سطح معنایی قابل بررسی است:

لایه تاریخی: داستان در نمونه‌های مختلف خود پیوند عمیقی با تاریخ عمومی ترک‌ها (در دوران باستان و میانه) به طور عام، و با تاریخ نظام‌های سیاسی دولت‌های ترک در پیش از میلاد (در نمونه‌های باستانی) و پس از میلاد (در نمونه‌های میانه) دارد. زبان‌شناسی و مطابقت‌های

1. Banarli

۲. خلاصه‌ای از متن نسخه پیش از اسلام داستان در ضمیمه شماره ۱ این مقاله آمده است.

اسامی شخصیت‌ها و به‌ویژه حکمرانان، دوره‌های مختلف زیست تاریخی ترک‌ها را نشان می‌دهند. اسامی، در نمونه‌های متعدد داستان، تغییراتی را به‌ویژه در نمونه‌های پس از اسلام داشته‌اند. از میان تأکیدات و اشارت‌های زمانی در خصوص تاریخ عمومی ترک، می‌توان موارد زیر را برشمرد: به کار بردن تیر و کمان، تعقیب حیوانات، شکار حیوانات وحشی، چادرنشینی، دامداری، شناخت فلزات و مواد طبیعی، فنون کشتی‌رانی، ساخت ازابه و چرخ و ... در مورد تاریخ دولت‌های ترک، نکته اصلی داستان، خود شخصیت اوغوز است که سرزمین تحت حاکمیت او، همچون یک امپراتوری بزرگ ترسیم می‌گردد که این وضعیت بیشتر با امپراتوری بزرگ هون‌ها قابل مقایسه است (شرح مفصل لایه تاریخی داستان بعداً خواهد آمد).

لایه جغرافیایی: بخش قابل توجهی از داستان، به حرکت اوغوز و اردوی وی از سرزمین اصلی خود به مناطق گوناگون اختصاص یافته است. مناطقی چون اوروم، اوروس، سند، تانکوت، شام، باراکا؛ همچنین کوه‌هایی مانند موز داغ، قارا داغ، نهر ایتیل و ... همگی جغرافیای رخداد حوادث داستان هستند. علاوه بر این داستان، به‌ویژه در اوغوزنامه‌ها، اطلاعات مهمی درباره سرزمین‌هایی که اوغوزها به دست آورده‌اند وجود دارد: سرزمین‌ها و بخش‌هایی مانند چین شمالی، ترکستان، تبت، هندوستان، هر دو طرف کوه‌های اورال، بخش‌های جنوبی رودخانه‌های امبا، اورال و ولگا، سرزمین‌های جنوبی روسیه، قفقاز شمالی، زاقافقازیا، ایران، آناتولی، عراق، سوریه و مصر (ر. م، شوکوراوا، ۱۳۸۴: ۲۸؛ S. G, Agacanov, 2004: 10). چنان‌که فضل‌اله می‌گوید: «اوغوز تمامت ممالک ایران، توران، شام، مصر، روم، افرنج و دیگر ولایات را بگرفت» (ر. ال، فضل‌اله، ۱۳۳۸: ۳۶).

لایه قوم‌شناختی: علاوه بر این‌که خود نام اوغوز، بیانگر دوره‌ای از زیست این شاخه از مردمان ترک است، فرزندان وی نیز قبایل بعدی را تشکیل می‌دهند. سرزمین به دست آمده توسط اوغوز، بین این شش فرزند تقسیم می‌گردد. هر یک از این فرزندان صاحب چهار فرزند می‌شوند که بدین ترتیب ۲۴ قبیله اوغوزها را به وجود می‌آورند. اسامی هر ۲۴ قبیله در کتاب جامع‌التواریخ اثر رشیدالدین فضل‌اله (ر. ال، فضل‌اله، ۱۹۶۵: ۱۱۸-۱۲۴) و نیز ۲۲ قبیله از آن‌ها در کتاب دیوان‌الغات‌الترک اثر محمود کاشغری (۱۳۸۳: ۱۰۷) ذکر شده است. در سراسر داستان، به عنوان یکی از اصول ساختاری داستان‌های ترکی، قبایل منفرد دیگری نیز وجود دارند که با نام دادن اوغوز، هویت یافته و معین می‌گردند؛ از آن میان می‌توان به قبایل قالاچ، قارلیق و کانگلی اشاره کرد. فراتر از این اقوام که به شکل آشکاری در داستان بیان شده‌اند، آنچه به‌طور ضمنی بیان می‌گردند، هون‌ها هستند.

لایه حماسی: بعد حماسی و قهرمانی داستان در شخصیت و اقدامات خود اوغوز و نیز

یاوران او در داستان ظاهر می‌گردد. مبارزه اوغوز با حیوانات وحشی و به ویژه جانوری که در حال نابود کردن مردم و حیوانات سرزمین است (نجات مردم و سرزمین اوغوز)، نشان دادن رشادت‌ها و دلیری‌های افراد اردوی اوغوز در مواقع و رخداد‌های مختلف داستان، و به طور کلی مبارزه سرزمین نور با سرزمین‌های تاریکی.

لایه باوری و اسطوره‌شناختی: داستان اوغوز بیش از ابعاد تاریخی، جغرافیایی و قوم‌شناختی، دارای ابعاد و سطوح مختلف اعتقادی است؛ به نحوی که در زمینه اکثر رویدادها و معانی اسامی، باورهای مردمان ترکی که داستان را به وجود آورده‌اند قابل مشاهده است.

داستان اوغوز خاقان در دوره سلطنت قازان خان ایلخانی (۱۲۹۴-۱۳۰۴ م) و نیز جانشین وی، اولجایتو (۱۳۰۴-۱۳۱۶ م) تألیف شده است (ف، سومر، ۱۳۸۰: ۵). شکل اسلامی شده متن اویغوری داستان اوغوز در دوره فرمانروایی اولجایتو نوشته شد (همان: ۶). بررسی و مشاهده انطباق‌های روایی داستان اوغوز خاقان با تاریخ را در سه بخش ارائه خواهیم داد: (۱) قهرمان داستان؛ (۲) رخداد‌های ویژه؛ (۳) نظام‌های سیاسی و فرهنگی. اما پیش از آن، به دلیل این‌که بر اساس یافته‌هایی که در زیر خواهد آمد، داستان اوغوز، تاریخ هون‌ها را بیان می‌کند، مختصری از جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ هون‌ها را می‌آوریم. مرکز اصلی هون‌ها اطراف رودهای اورخون-سلنگا در مغولستان کنونی و مرکز دیگر آن‌ها در میان قاراقوم و اوردوس در مغولستان درونی بوده است. تاریخ مکتوب هون‌ها از ۳۱۵ ق.م. پس از برقراری ارتباط با چینی‌ها آغاز می‌گردد. هون‌ها در این دوران دولت تشکیل داده و با همسایه شدن با چینی‌ها در طی زمان، دولت چین برای مقابله با آن‌ها دیوار مشهور چین را در ۲۱۴ ق.م. ساخته است (L. N, Gumilëv, 2005).

در سال ۲۰۹ ق.م. مته‌خان یا موتون، به جای پدرش (تومان یا تومن‌خان) نشست و خود را امپراتور (تانهو) اعلام می‌کند. مته‌خان، شمال چین را اشغال کرد؛ وی چینی‌ها را مجبور به دادن هدایایی کرده و همزمان با شاهزاده‌ای چینی ازدواج می‌کند. مته‌خان از رود بایکال تا ایرتیش، تمام دشت‌های جنوبی سیبری را گرفته و تمامی قبایل ترک را زیر پرچم خود گرد می‌آورد. در این زمان، مغول‌ها، تونقوزها و تبتی‌ها تابع هون‌ها گشتند (C, Findley, 2005).

مته همه قبایل غرب را که توان تیراندازی داشتند تحت فرمان خود داشته و آن‌ها را به صورت «ملت واحد هون» درآورده بود. قبایل آسیای مرکزی با تجربه و فنونی که از مته آموخته بودند، دولت گوی ترک و دیگر دولت‌ها را نیز تأسیس کردند؛ همین نظام تا گوی ترک‌ها، سلجوق‌ها و حتی عثمانی‌ها ادامه داشت (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

دولت هون به لحاظ نظامی وابسته به اردو بود. اردو نیز با ده ردیف به مرکز وابسته بود. در

تشکیلات دولت هون، مجلس (توی) دولتی قرار داشت؛ بر اساس راست یا چپ بودن، دو جناح وجود داشته که بر رأس هر جناح شاهزاده‌ای به نام بیلگه ائلیگ قرار می‌گرفت. پس از مرگ مته‌خان (۱۷۴ ق.م.)، پسرش کیوک یا گیوک (۱۷۴ - ۱۶۰ ق.م.) به جای او نشست و پایتخت چین را گرفت؛ وی بعداً صلح کرده و با شاهزاده چین ازدواج کرد (L, Mau-Tsai, 2006). هون‌ها در ابتدا قبایل شکارچی بودند و بعدها تمدن دآمداری در آن‌ها غالب می‌گردد (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۱۳).

پس از ارائه تصویری کلی از هون‌ها، به بررسی ابعاد تاریخی داستان اوغوز خاقان می‌پردازیم:

۱. قهرمان داستان

داستان با تولد شخصی آغاز می‌گردد که رخدادهای داستان را موجب می‌گردد: اوغوز. ویژگی‌هایی که درخصوص محل زیست و شخصیت وی در داستان ذکر می‌گردد، او را به هون‌ها شبیه می‌کند. بیش از همه، این شباهت میان وی و یکی از فرمانروایان هون بنام مته (۱۷۴ ق.م.) است. در محل تولد اوغوز: (۱ جنگلی با رودخانه‌های بسیار فراوان وجود دارد (بند ۱۹ - ۲۰)؛ (۲) در آنجا حیوانات وحشی و پرندگان بسیاری زندگی می‌کنند که اوغوز آن‌ها را شکار می‌کند (۲۱ و ۱۷)؛ (۳) اوغوز «منتظر گله‌های اسب شده و بر اسب‌ها سوار می‌شد» (۱۵ - ۱۶). در نامه‌ای که مته در دوران پیری به ملکه چین می‌نویسد، خود را چنین توصیف می‌کند: «در میان رودخانه‌ها و دریاچه‌ها بزرگ شدم. در بین اسب‌ها و دیگر دام‌ها و شکارگاه‌های وسیع بزرگ شدم» (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۲۸۷؛ E, Chavannes, 2007).

اوغوز دوره جوانی خاصی را سپری می‌کند که در آن تجربه‌های عمیقی نسبت به محیط اطراف خود و موجودیت‌های درون آن همچون حیوانات و فلزات پیدا می‌کند (۱۵ - ۴۸). مته دوره‌ای را به عنوان اسیر در دست یوآجی‌ها (که در اراضی قانسو زندگی می‌کردند) سپری می‌کند؛ این دوران، دوره «ترقی و تکامل تجربه زندگی و اطلاعات مته» است (L. N, Gumilëv, 2005). شناختی که اوغوز از فلز آهن به دست می‌آورد (۴۶)، به دلیل آن است که در محل اقامتگاه وسیع و بزرگ هون‌ها خصوصاً فلز آهن فراوان است (M. Z, Zekiyev, 2007). همچنین کوه‌های بینشان که بیلاق هون‌ها بوده، پوشیده از جنگل و محل مناسبی برای شکار بوده است (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۱۰۱ - ۱۰۲)؛ داستان به این دو ویژگی تأکید دارد.

۱. برای اطلاعات بیشتر در خصوص تمدن‌های آسیای میانه ر. ک. یونسکو، ۱۳۷۴.

۲. شماره‌هایی که در اثنای ارجاع به متن صورت می‌گیرد مربوط به بندهای داستان می‌باشند (نه صفحات)؛ لذا از تکرار کلمه بند خودداری می‌گردد.

در طول داستان، مشاهده می‌کنیم که اوغوز به اعضای اردوی خود، که به‌طور نمادین قبایل مختلف ترک هستند، نام می‌دهد: همچون قیپچاق (۲۱۴)، قارلیق (۲۴۶) و قالاچ (۲۵۶)؛ پس از نام‌گذاری، اوغوز دستور می‌دهد تا هر یک از این قبایل در محل مورد نظر بمانند و خود اوغوز به راهش ادامه می‌دهد. از طرف دیگر، مِته اولین شخصیتی در تاریخ ترک‌هاست که مردمان متفرق و تجزیه‌شده هون را در اواخر سده ۳ ق.م. به‌طور منسجم و محکم متحد کرده بود (M. I, Artmanov, 2004; H, Oktay, 2007). در واقع اوغوز با نام‌گذاری و تعیین محل زیست هر یک از قبایل و نیز ادامه دادن این روند، طرح چنین انسجامی را در میان قبایل مختلف در ذهن دارد. چنانچه مِته نیز با همین کار، امپراتوری بزرگ هون را تشکیل می‌دهد که از قرن ۳ قبل از میلاد تا قرن ۳ پس از میلاد در منطقه‌ای وسیع از منچوری در شرق تا مرکز اروپا در غرب دوام می‌آورد.

علاوه بر این موارد، سیاست هر دو شخصیت نیز یکی است. اوغوز در سخنانی که پس از اعلان خاقانی ایراد می‌کند، خواستار «دریای بیشتر، رودخانه بیشتر» است؛ مِته نیز هنگامی که بر تخت می‌نشیند، و همسایگان او یعنی تونگه‌های مغول خواستار بخشی از سرزمین آن‌ها هستند، چنین می‌گوید: «خاک و اراضی، ریشه و بنیان دولت است» (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴؛ L. V, Gumilëv, 2004). مِته این‌سور را در عمل نیز انجام داده و به فتوحات جهانی می‌پردازد؛ هم‌چنان‌که اوغوز نیز در طول داستان، شرق و غرب را از آن خود می‌سازد.

در زندگی شخصی اوغوز و خاقان‌های هون نیز تشابهاتی وجود دارد. اوغوز با دو دختر ازدواج کرده و صاحب شش فرزند می‌شود (۵۱-۸۸)؛ از طرف دیگر «خاقان‌های هون‌ها همیشه دو خاتون بزرگ داشتند» (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۲۷۲). اعلان خاقانی هر دو نیز به صورت شخصی رخ می‌دهد. عنوان اوغوز قاغان است (۹۶-۹۷) و مِته، در سال‌های ۲۰۹-۲۰۶ ق.م. خود را شانویو اعلام می‌کند (L, Mau-Tsai, 2006). هر دو شخصیت اسب مهمی دارند: «اوغوز خاقان بر اسب نر رنگینی سوار می‌شد. او این اسب را بسیار دوست داشت» (۲۲۶-۲۲۸). زمانی که یوآچی‌ها در پی حمله تومان، پدر مِته، قصد کشتن مِته که در اسارت آن‌هاست را دارند، «او سوار اسب خوب (مشهور) خود شده و به سوی سرزمین خود فرار کرد».

جالب است که در یکی دیگر از داستان‌های ترک به نام بامسی به‌ی‌رک (صاحب اسب خاکستری) که یکی از داستان‌های دوازده‌گانه کتاب دده قورقود است، قهرمان اسیر به کمک اسب مشهور خود رهایی می‌یابد (M, Ergin, 1983: 78-79).

۲. رخدادهای مهم

نوع و روند رخدادهای داستان اوغوز خاقان، بازنمود رویدادهای دوره فرمانروایی مِته بر هون‌هاست. اولین رویدادی که پس از اعلان خاقانی اوغوز رخ می‌دهد، اطاعت خاقان سمت راست به نام آلتون خاقان و دادن هدایایی از سوی اوست (۱۱۶-۱۲۳). اولین حمله مِته در اوایل خاقانی به دنیای پروتو مغول در شرق است که آن‌ها را شکست می‌دهد؛ هجوم به شرق در پی تقاضای قبایل شرقی برای تصرف سرزمین هون‌ها صورت می‌گیرد. به این ترتیب مغولستان و دیگر ایالات شرقی وابسته به امپراتوری هون شده و این نواحی از طریق شاهزادگان هون اداره می‌شوند (L. V, Gumilëv, 2005).

حمله دیگر و مهمی که در داستان به آن اشاره می‌گردد، حمله به سمت چپ و سرزمین اوروم است (۱۲۴-۱۷۲). ترتیب حملات داستان با ترتیب حملات مِته دقیقاً یکی است؛ ابتدا به سرزمین‌های شرقی و سپس به سرزمین‌های غربی. «هجوم مِته علیه یواجی‌ها در غرب [که قبلاً در اسارت آن‌ها بوده] سنگین‌ترین و مؤثرترین مرحله حملات او بود» (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴؛ C. V, Findley, 2005). جنگ با سرزمین غرب نیز در داستان اوغوز خاقان مهم‌ترین رخداد است، زیرا برای این حمله فرستاده‌ای از سوی خدای آسمان برای اوغوز می‌آید؛ گرگ آسمانی یا آبی‌رنگ در جلوی اردوی اوغوز حرکت کرده و راه حرکت به سوی سرزمین‌های غربی را به وی نشان می‌دهد (۱۳۸-۱۴۶).

مبارزه سومی که جهت آن در داستان مشخص است، مبارزه با سرزمین جنوبی به نام باراکا و خاقان آن، ماسار، است (۲۹۵-۲۹۶). مِته نیز «پس از مغلوب کردن پروتو مغول‌های شرق و یواجی‌های غرب به چین رفت». علت حمله بازپس‌گیری اراضی‌ای است که قبلاً از دست داده‌اند؛ هون‌ها اراضی قدیمی خود را که در چین و در زمان ثلثه چین از دست داده بودند، بدین طریق بازپس گرفتند (M. I, Artmanov, 2004; M. Z, Zekiyev, 2007).

مِته در نخستین حمله خود به چین در سال ۲۱۵ ق.م. اراضی هون‌ها را که توسط ثلثه چین اشغال شده بود بازپس گرفته و مراتع و چراگاه‌های خود را آزاد کرد؛ مِته در دومین حمله بزرگ خود به چین (در سال ۲۰۱ ق.م.) در حال حرکت از شمال چین به سوی جنوب بود. در پیشروی‌ای که اردوهای چین انجام می‌دهند، امپراتور چین، کائو، به مدت ۷ روز در شهر پینگ به محاصره هون‌ها درمی‌آید. این واقعه در سال ۲۰۰ ق.م. رخ می‌دهد. اما مِته بنا به خواست خاتون خود، امپراتور را رها کرده و از تصرف چین صرف‌نظر می‌کند؛ از این رو پیمانی میان مِته و چین در سال ۱۹۲ ق.م. بسته می‌شود که بر اساس آن چین به هون‌ها مالیات پرداخت می‌کند؛ این امر تا سال ۱۷۷ ق.م. ادامه داشت (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

۳. نظام‌های سیاسی و فرهنگی

نظام سیاسی. بنا به روایت رشیدالدین فضل‌اله (۱۹۶۵: ۱۱۸-۱۲۴) در قرن ۱۳ م، هر یک از شش فرزند اوغوز، دارای چهار فرزند می‌شوند و در مجموع ۲۴ قبیله به وجود می‌آید؛ محمود کاشغری (۱۳۸۳: ۱۰۷) نیز در قرن ۱۱ م، اسامی ۲۲ قبیله از ۲۴ قبیله را ذکر می‌کند. این سیستم ۲۴ گانه، همان انتظامات ۲۴ گانه اردوی پدر مته، یعنی تومن است. در شکل اسلامی داستان نیز، مته سرزمین خود را به ۲۴ قسمت تقسیم می‌کند (N. S, Banarli, 1971: 21).

در داستان، اوغوز برای اعلان خاقانی خود گردهمایی بزرگی تشکیل می‌دهد که در آن بیگ‌ها و تمامی مردم حضور دارند (۹۰-۹۵). این گردهمایی در جایی دیگر از داستان یعنی به هنگام تقسیم سرزمین نیز شکل می‌گیرد (۳۵۶-۳۵۸). از سوی دیگر «در تشکیلات دولت هون، مجلس (توی) دولتی قرار داشت» (ج، هیئت، ۱۳۷۷: ۱۹). این مجلس اجتماعی است که به هنگام اعلان یا تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی هون‌ها تشکیل می‌گردد. خود «مته، بنیانگذار آداب و رسوم کنگره، اداره دولتی و اجتماعات بود. مته پیش از فراخوانی اعضای دولت و مشورت با آن‌ها هیچ کاری را انجام نمی‌داد» (ب، ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۱۴۷). ما این مجلس را به هنگام بررسی خواست‌های تونگ‌ها ملاحظه می‌کنیم.

از دیگر نکاتی که در خصوص نظام سیاسی در داستان ذکر می‌گردد، سیستم دوگانه چپ و راست است. اوغوز خاقان سرزمین خود را در دو جهت راست و چپ تقسیم می‌کند. در سمت راست، بوزاوک‌ها که شامل سه فرزند اول اوست (گون، آی و اولدوز) و در سمت چپ، اوچ اوک‌ها که شامل سه فرزند دوم اوست (گوی، داغ، دنیز) ساکن می‌گردند (۳۶۰-۳۶۸). در سیستم دولتی هون‌ها، شاهزادگان هون به عنوان مدبران چپ و راست تعیین شده و در رأس اردوهای چپ و راست قرار می‌گرفتند. دولت هونی نیز بنا به این انتظام، به تشکیلات دوگانه‌ای تقسیم می‌گردد؛ به همین سبب است که مته برای تصمیم‌گیری‌های مهم بزرگان دولت را از چپ و راست می‌خواند (S. G, Agacanov, 2004).

سیاست اوغوز آن است که اقوامی که به وی هدیه دهند، دوست او بوده و وی به آن‌ها حمله نخواهد کرد (۱۰۹-۱۱۱). این امر در مورد سیاست هون‌ها نیز مشاهده می‌گردد. به عنوان مثال «وو-هون‌ها تابع هون‌ها شده و همه ساله برای آن‌ها گاو، گوسفند، اسب و ... آورده و به عنوان مالیات تقدیم می‌کردند» (ب، ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

نظام فرهنگی. در داستان اهمیت اسب اوغوز مورد تأکید قرار می‌گیرد: «خاقان بر اسب نر رنگینی سوار می‌شد. او این اسب را بسیار دوست داشت... اسب به کوه موز داغی فرار کرده و رفت. اوغوز خاقان از این واقعه بسیار ناراحت شد» (۲۲۶-۲۳۵). به فردی که اسب را پس از

چند روز تلاش برای اوغوز می‌آورد، نام داده می‌شود. هون‌ها نیز اسب‌سوار و اسب‌پرور بودند؛ بنیاد تولید و تصرفات آن‌ها بر اسب‌پروری بود. اهمیت اسب و کارکردهای جنگی و معیشتی آن، اسب را همچون موجودی مقدس برای هون‌ها گردانیده بود. اسب‌پروری و قربانی کردن اسب، عادت و سنتی است که از طرف بسیاری از محققین به هون‌ها نسبت داده شده است نک. (L. N. Gumilëv, 2005; M. I. Artmanov, 2004; C. V. Findley, 2005) بنا به نوشته‌های محققان چینی و غربی «هون‌ها بر روی اسب زندگی می‌کردند» (ج، هیئت، ۱۳۷۷: ۵۱). اسب افراد قبیله برابر با وجود خود آن‌ها بوده است و شاید به همین دلیل هون‌های آسیای میانه مردگان خود را به همراه اسب‌شان دفن می‌کردند (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۱۵). همچنین مِته اسب مشهوری دارد که او را از اسارت می‌رهانند. در یکی از نامه‌های مِته به امپراتور چین، وی تکیه خود را بر خدا و اسبان صبور می‌داند (همان).

این اهمیت در ادبیات شفاهی دیگر ترکان نیز مشاهده می‌گردد: در داستان «اسارت اوروز بیگ پسر قازان بیگ» از کتاب *دده قورقود*، اوروز خطاب به پدر می‌گوید: اگر مرگ من حتمی گشت، مادرم «آیغیر آتیمی بوغلا بیپ آشیم وئرسین» (M, Ergin, 2003: 70)؛ یعنی، مادرم «اسبم را کشته و مجلس سوگ برپا دارد». همین جمله در داستان «سغرق پسر اوشون قوجا» از همین اثر، از سوی سغرق در خطاب به نامزدش بیان می‌گردد (همان: ۱۲۶). نمونه‌ای از تدفین اسب در قبور تپه باستانی حسنلو (جنوب غربی دریاچه ارومیه)، در دوره چهارم سکونت (۱۳۰۰ - ۸۰۰ ق.م.) مشاهده می‌گردد (غ، معصومی، ۱۳۵۵).

اوغوز پس از تقسیم سرزمین خود می‌گوید: «تکلیفم را نسبت به خدای آسمان ادا کردم» (۳۷۵). باور به خدای آسمان در جای دیگری از داستان نیز وجود دارد. در بند ۳۲۶، اولوگ توروک نیز می‌گوید که آنچه «کوک تنگری» یا خدای آسمان بر من آشکار کرد، حقیقت باشد. همچنین در داستان در مورد اولین همسر اوغوز بیان می‌گردد که «دختر چنان زیبا بود که اگر می‌خندید، خدای آسمان نیز می‌خندید؛ اگر گریه می‌کرد خدای آسمان نیز گریه می‌کرد» (۵۹-۶۲). نامه‌ها و نوشته‌های مِته به امپراتوری چین با جمله «خاقان بزرگ هون که از طرف آسمان بر تخت نشسته است» (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۲۸۵) آغاز می‌شود. بخشی از نامه مِته به امپراتور چین در سال ۱۷۶ ق.م. چنین است: «امپراتور بزرگ هون که از طرف آسمان بر تخت نشسته ... با تکیه بر عنایت و لطف خداوند آسمان» (ب. ال، اوگل، ۱۳۸۴: ۲۹۴). هون‌ها در راستای باور به خدای آسمان، مراسم قربانی‌ای برای آسمان در فصل پاییز انجام می‌دادند (همان: ۱۱۷).

در داستان، نام هر یک از فرزندان اوغوز، نام یکی از عناصر طبیعی است؛ نام سه فرزند اول گون

(خورشید)، آی (ماه)، اولدوز (ستاره) و نام سه فرزند دوم گوی (آسمان)، داغ (کوه) و دنیز (دریا) است (۶۷-۶۹ و ۸۶-۸۸). به طور قطع این نام‌گذاری تصادفی نبوده و بنا به نظام فکری و باورهای مردمی انجام گرفته است. در هون‌ها نیز «احترام به آسمان، خورشید و ستارگان بخشی از فرهنگ هون است» (همان: ۲۳۴).

خلاصه داستان «اوغوز خاقان»

«آی قاغان» با درخشش چشمانش، پسری به دنیا آورد. پسری زیبا و نیرومند به نام «اوغوز» که پس از چهل همچون فردی بالغ در جنگل‌های اطراف به شکار رفت» [...] اوغوز که اینک جوانمرد جسوری شده است، حیوان وحشی درنده‌ای که اسب‌ها و انسان‌های سرزمین‌اش را می‌خورد، از بین برد. یکی از شب‌ها که اوغوز خاقان در جایی در حال نیایش با خدا بود، از آسمان نوری آبی رنگ آمد که در آن دختری همچون ستاره قطبی قرار داشت. اوغوز با او ازدواج کرد و صاحب سه پسر به نام‌های «گون» [خورشید]، «آی» [ماه] و «یولدوز» [ستاره] شد. باز روزی که اوغوز به شکار رفته بود، در میان برکه‌ای درخت دید. در پوسته‌ی این درخت، دختری وجود داشت. اوغوز با او ازدواج کرد و صاحب سه پسر دیگر به نام‌های «گوی» [آسمان]، «داغ» [کوه]، «دنیز» [دریا] شد.

پس از آن، اوغوز با برپا داشتن ضیافتی بزرگ، خود را خاقان اعلام کرد: «من بر شما خاقان شدم، زینتم، کمان؛ گرگ آسمانی، صدای جنگ ما، خورشید پرچم ما و آسمان چادرمان باشد». پس از آن، اوغوز خاقان به چهار سو فرمان فرستاد: «من خاقان اوغوز شدم. من باید خاقان هر چهار سوی دنیا باشم». «آلتون خاقان» که حاکمی در سرزمین‌های سمت راست اوغوزها بود به اوغوز خاقان پیوست. اما «اوروم»، حاکمی در سرزمین‌های سمت چپ اوغوزها، از اوغوز خاقان اطاعت نکرد [...] سپیده‌دمی در دامنه‌های کوه «موز داغی»، گرگ نر بزرگی در نوری همچون خورشید وارد چادر اوغوز خاقان شد و به اوغوز خاقان گفت: «ای ای اوغوز! تو می‌خواهی به اوروم حمله کنی. من در پیشاهنگ تو حرکت کرده و تو را راهنمایی خواهم کرد». در جنگی که در گرفت، اوغوز خاقان، اوروم را شکست داد [...] اوغوز خاقان در ادامه راه، در اثر رخدادهای گوناگون، نام‌های متعددی به بیگ‌های خود داده و آن‌ها را در همان جا ساکن کرد: در گذر از نهر «ایتیل»، به سازنده قایق‌های چوبی نام «فیپچاق» نهاد [...] به فردی که اسب‌اش را بازگرداند، عنوان «قارلیق» داد [...] کسی را که در خانه طلایی را باز کرد، «قالاچ» نامید [...] به کسی که ارابه‌ای برای حمل غنایم ساخت، «کانگالو» گفت [...] اوغوز خاقان، «ژورژیت خاقان» را نیز شکست داد. پس از آن، گرگ نر بزرگ لشکریان اوغوز را به سمت «سیندو»، «تانکوت» و «شاگام» حرکت داد و این سرزمین‌ها نیز تابع سرزمین‌های اوغوز گردید [...] در ادامه سرزمینی به

نام «باراکا» با مردمان سیاه‌پوست نیز در مقابل اوغوز شکست خورد [...] اوغوز خاقان به سمت سرزمین خود بازگشت.

پیرمرد با تجربه‌ای که در نزد اوغوز خاقان بود، خوابی دید و گفت که: «ای خاقان من، عمرت دراز باد؛ عدالت برای تو قانون باشد. آنچه گوی تانری [خدای آسمان] در خواب بر من آشکار کرد، حقیقت باشد، همه سرزمین‌ات را به نسل تو دهد». اوغوز خاقان ضیافت بزرگی ترتیب داد. در سمت طلوع خورشید، درختی بزرگ برافراشت؛ بر سر آن، مرغی طلایی گذاشت و به زیر آن، گوسفند سفیدی بست. به همین ترتیب، در سمت غروب خورشید نیز درخت بزرگی برافراشت؛ بر سر آن، مرغی نقره‌ای گذاشت و به زیر آن، گوسفند سیاهی بست. در سمت راست، سه فرزندش گون، آی و یولدوز یا همان «بوزاوکلار» [صاحبان تیر خاکستری] را ساکن گردایند. و در سمت چپ، سه فرزند دیگرش، گوی، داغ و دنیز یا همان «اوچ‌اوکلار» [صاحبان سه تیر] را سکنی داد.

پس از آن، اوغوز خاقان سرزمین‌اش را میان پسران‌اش تقسیم کرد و گفت: «ای پسران! من بسیار زیستم و جنگ‌های بسیاری دیدم. تکلیفم را نسبت به خدای آسمان ادا کردم و سرزمین‌ام را به شما دادم».

نتیجه‌گیری

«اسطوره ... تنها داستانی نیست که حکایت می‌شود، بلکه واقعیتی در زندگی ... است» (ب، مالینوفسکی، ۱۳۷۷: ۱۵۶). بررسی نمونه‌ای از ادبیات شفاهی ترکی نشان می‌دهد که می‌توان نوع جدیدی از تاریخ‌نگاری را مشاهده کرد، نوعی از ثبت وقایع تاریخی که شکلی ادبی (هنری) را برای بیان محتوای رخدادهای زمانی و مکانی برمی‌گزیند. «تاریخ به مثابه هنر» (H. S. Hughes, 1975) گفتمانی است که از این پدیده ظهور می‌کند و باعث می‌شود تا از نظام‌های رسمی و معمول سنتی در خصوص تاریخ‌نگاری فاصله بگیریم و در بررسی تاریخ به گونه‌های دیگری نیز قائل شویم».

داستان اوغوز خاقان، با داشتن لایه‌های متعدد معنایی، دارای دال‌هایی (تصاویر، اشارات و...) است که مدلولاتی تاریخی را برمی‌انگیزد. هون‌ها با شیوه‌های خاص فرهنگی خود، با رمزگذاری‌های مختلف هنری و ادبی سعی کرده‌اند تا در شرایطی که به فرهنگ مکتوب دسترسی ندارند، به انتقال مفهوم و معنا به شیوه شفاهی - هنری دست بزنند. بازنمایی تاریخ هون‌ها در داستان اوغوز خاقان، به شیوه‌های مکاتب هنری رئالیستی یا واقع‌گرا صورت نمی‌گیرد، بلکه داستان از مدل زبان‌شناختی خاصی با قواعدی چون مجاز مرسل، استعاره و ... استفاده می‌کند تا

با اجتناب از واقع‌گرایی خشک به بیانی زیبا از تاریخ دست بزنند. به دلیل این‌که خالقان این اثر عامه مردم بوده‌اند، گریزی از «زیبایی‌شناختی کردن امر تاریخی» نیست؛ رویکردی که به ماندگاری بلندمدت آن در حافظه جمعی و نسل‌های بعدی کمک می‌کند.

تاریخ‌نگاری هنری - مردمی، برون‌داد دیگری نیز برای تاریخ‌نگاری رسمی و آکادمیک گروه نخبگان نیز دارد. این نوع تاریخ‌نگاری باعث می‌شود تا روایتی مردمی از تاریخ به روایتی منفرد (حاصل کار محققان) نیز افزوده شود؛ این امر موجب نقد متقابل و تکمیل برخی از ابعاد مغفول می‌گردد.

منابع

- الیاده، میرچا، ۱۳۶۲، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات توس.
- اوگل، بهاء‌الدین، ۱۳۸۴، *امپراتوری بزرگ هون*، ترجمه علی حسین زاده، تبریز، مترجم، جلد ۱ و ۲.
- تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۶۷، *نقش فولکلور در تاریخ‌نگاری*، مجله *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۳، شماره ۱، صص: ۶۰-۶۹.
- چرنیشفسکی، ۱۳۵۷، *رابطه هنر با واقعیت از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، ترجمه امین مؤید، تهران، انتشارات رز.
- روزنبرگ، دانا، ۱۳۷۹، *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، انتشارات اساطیر.
- سومر، فاروق، ۱۳۸۰، *اوغوزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه آنادردی عنصری، گنبدقاپوس، انتشارات طلایی.
- شوکور اووا، ر. م ۱۳۸۴، مقدمه، در *اوغوزنامه*، رشیدالدین فضل‌الله، ترجمه رم، شوکور اووا، تبریز، نشر ائلدار.
- فضل‌الله، رشیدالدین، ۱۳۳۸، *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران، انتشارات شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
- _____، ۱۳۸۴، *جامع‌التواریخ*، (تاریخ اوغوز)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____، ۱۹۶۵، *جامع‌التواریخ*، به کوشش آ. آ. روماسکوویچ، ل. آ. ختاقوروف و ع. ع. علی‌زاده، مسکو: اداره انتشارات دانش.
- مالینوفسکی، برونسلاو، ۱۳۷۷، *اسطوره در روان‌شناسی انسان‌های بدوی*، در *جهان اسطوره‌شناسی* ۱، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز.
- معصومی، غلامرضا، ۱۳۵۵، *معرفی دهکده باستانی حسنلو و کاوش در تپه باستانی حسنلو*، مجله *هنر و مردم*، دوره ۱۴، شماره ۱۶۳، صص: ۳۳-۵۳.
- ناظریان، نورمحمد، ۱۳۸۸، *سنت‌های شفاهی ترکمن‌ها*، مجله *انسان‌شناسی*، دوره ۲، سال ۱، شماره ۱۰، صص: ۱۶۱-۲۰۱.
- هیئت، جواد، ۱۳۷۷، *تورکلرین فرهنگ و تاریخینه بیر باخیش*، تهران، وارلیق.

-، ۱۳۸۰، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران، بیکان.
- یونسکو ۱۳۷۴، تاریخ تمدن‌های آسیای میانه، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- Agacanova, Sergey Grigorevç, (2004), *Oğzlar*, çeviri Ekber N. Necef ve Ahmet Annaberdiyev, Istanbul: Selenge Yınları.
- Artmanov, M. i, (2004), *Hazar Tarihi: Türkler, Yahudiler, Ruslar*, Çeviri D. Ahsen Batur, Istanbul: Selenge Yınları.
- Banarlı, Nihad Sâmî, (1971), *Resimli Türk Edebiyâtı Târîhi*, Istanbul: Milli Eğitim Basımevi.
- Bauman, R, (1986), *Story, Performance, and Event: Contextual Studies of Oral Narrative*, Cambridge: University Press.
- Bayat, Fuzuli (2006), *oğuz Destan Dünyası*, ötüken: Istanbul.
- Boas, Franz, (1938), "*Literature, Music, and Dance*", in *General Anthropology*, edited by Franz Boas, Boston: D. C. Heath & Company.
- Chadwick, H. M & N. K, (1932-40), *The Growth of Literature*, 3 vols, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chavannes, Edouaed, (2007), *Çin Kaynaklarına Göre Batı Türkleri*, Çeviri Mustafa Koç, Istanbul: Selenge Yınları.
- Eliade, Mircea, (1964), *Myth and Reality*, London: George Allen & Unwin Ltd.
- Ergin, Muharrem, (1983), *Dede Korkut Kitabı*, Istanbul: Boğaziçi Yınları.
- Findley, Carter V, (2005), *Dünya Tarihinde Türkler*, Çeviri Aysen Anadol, istanbul: Kitab Yınları.
- Finnegan, R, (1970), *Oral Literature in Africa*, Oxford: Clarendon Press. Routledge.
- Finnegan, R, (1992), *Oral Traditions and the Verbal Arts: A Guide to Research Practices*, ASA Reaearch Methods Series, London: Routledge.
- Finnegan, Ruth, (2002), "Oral Literature", in *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*, edited by A. Barnard & J. Spencer, London & New York: Routledge, 608-610.
- Gumilëv, Lev Nikolayeniç, (2004), *Eski Türkler*, Çeviri D. Ahsen Batur, Istanbul: Selenge Yınları.
- Gumilëv, Lev Nikolayeniç, (2005), *Hunlar*, Çeviri D. Ahsen Batur, Istanbul: Selenge Yınları.
- Hahn, Reinhard F, (1998), "*Uyghur*", in *The Turkic Languages*, edited by L. Johnson & E. Csato, London & New York: Routledge, 379-396.

- Haskell, Francis, (1993), *History and its Images: Art and the Interpretation of the Past*, New Haven & London: Yale University Press.
- Hughes, H. Stuart, (1975), *History as Art and as Science*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lord, A. B (1960), *The singer of Tales*, MA: Harvard University Press.
- Mau-Tsai, Liu, (2006), *Çin Kaynaklarına Göre Doğu Türkleri*, Çeviri Ersel Kayaoğlu ve Deniz Banoğlu, İstanbul: Selenge Yayınları.
- Meli, Frederick, (2006), "Oral Literature", in H. James Bix (ed), *Encyclopedia of Anthropology*, Vol. 3, California: Sage Publications, 1774-1775.
- Oğuz Kagan, Destani, (2006), in, F. Bayat, *Oğuz Destan Dünyası*, ötüken: İstanbul, 259-271.
- Oktay, Hasan, (2007), *Ermeni Kaynaklarında Türkler ve Moğollar*, İstanbul: Selenge Yayınları.
- Papineau, David, (1987), *Reality and Representation*, Oxford: Basil Blackwell Ltd.
- Zekiye, Mirfatih Z, (2007), *Türkler ve Tatarların Kökeni*, İstanbul: Selenge Yayınları.